



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۵۸	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۱ / ۳۰
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله یازدهم عروه: حکم زکات قرض					
عنوان ۵	فروع مسأله یازدهم					
عنوان ۶	بررسی مستقل مطالب مسأله و بیان دلیل هر کدام					
عنوان ۷	مطلب اول: وجوب زکات بر مقتضی					
عنوان ۸	ادله وجوب زکات قرض بر عهده مقتضی • روایت اول: روایت زراره • روایت دوم: روایت حمید بن زیاد • روایت سوم: روایت عده من أصحابنا، عن من أخبره • روایت چهارم: روایت حسین بن سعید • روایت پنجم: روایت هشام بن الأحمر • روایت ششم: روایت قرب الإسناد					
عنوان ۹	نتیجه گیری					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در مسأله دهم از سلسله مباحثی که مرحوم سید در عروه، در پی بحث شرایط وجوب زکات مطرح کرده‌اند، به پایان رسید. مسأله دهم این بود که اگر فردی مالی را به عنوان دین بر ذمه دیگری داشته باشد و بتواند آن دین را بدون مشقت و زحمت، اعم از مشقت مادی یا معنوی، بازپس گیرد، آیا زکات آن مال بر صاحب دین واجب می‌گردد یا خیر؟ به عنوان مثال، فرض کنید فردی مالی که به اندازه نصاب رسیده، به دیگری داده باشد و قدرت بازپس‌گیری آن را نیز داشته باشد، اما عمداً آن را بازپس نگیرد (بقدر علی‌أخذه و هو یدعه أو هو یؤخره). در اینجا اشاره کردیم که مرحوم سید، و شاید بتوان گفت اکثر فقهای متأخر، قائل به تفاوت حکم این مورد با حکم مال مغضوب یا مسروق شده‌اند. در خصوص مال مغضوب یا مسروق؛ یعنی در عین، اگر مالک قادر به بازپس‌گیری عین مال باشد و این کار را انجام ندهد، اگر حول

بر آن گذشت، زکات بر او واجب می شود. اما در مورد دین، اینگونه نیست، زکات واجب نیست. استدلالشان هم مبتنی بر روایات «لیس علی الدین زکاة» است.

ما بررسی مفصل نسبت به این روایات انجام دادیم. نتیجه این شد که بر اساس مفاد روایاتی نظیر «ان کان یقدر علی أخذہ و هو یدعه فعلیه زکاته»، یا «لیس فی الدین زکاة إلا أن یمکن صاحب الدین هو الذی یؤخره» زکات بر عهده صاحب دین واجب می شود. به همین دلیل، میان فرع نهم و فرع دهم تفاوت و تفصیلی قائل نشدیم؛ به این معنا که چه مال نزد دیگری از نوع مسروق باشد، چه مغضوب، و چه به عنوان دین در اختیار او باشد، اگر مالک بتواند آن را باز پس گیرد و عمداً چنین نکند، به نحوی که عرفاً صدق کند که «صاحب مال، خودش مالش را پس نمی گیرد» یا اصلاً شخص مدین خودش از صاحب مال درخواست می کند که مال خود را پس بگیرد اما این شخص امتناع می کند و این امتناع به عنوان مسامحه در باز پس گیری تلقی شود، إذا حال علیه الحول، زکات بر او واجب خواهد بود.

این مبحث خاتمه یافت. البته دیدگاه مشهور فقهای متقدمین نیز همین است؛ اینجا شهرت در میان فقهای متقدمین با شهرت متأخرین تفاوت دارد. مواردی از این دست، از جمله مواضعی هستند که می توان تأثیر فتوای یک مجتهد برجسته را در تغییر دیدگاه های بعدی مشاهده نمود؛ که چطور می شود که یک فتوا که مشهور بین متقدمین است، به فتوای مشهور متأخرین تبدیل می شود. گاهی در این بین، فتوای یک مجتهد گران سنگی وجود دارد که بر آراء بعدی تأثیر گذاشته است. آن هم تأثیری که از نوع تقلیدی نبوده بلکه تأثیری اجتهادی و مبتنی بر استدلال باشد.

مسأله یازدهم عروه: حکم زکات قرض

موضوع بحث: زکات قرض بر عهده مقرض است یا مقترض؟

بحث ما در مسأله یازدهم از جمله مسائل متفرقه ای است که مرحوم سید آن را در عروه مطرح کرده اند. موضوع بحث درباره مقرض و مقترض است؛ کسی که به دیگری پولی قرض داده است، حالا زکات در چنین موردی بر عهده مقترض است یا مقرض؟ گفتیم در چنین شرایطی زکات بر عهده مقترض است. اگر مالی نزد مقترض باقی بماند و سال بر آن بگذرد، باید مقترض زکات آن مال را بدهد، نه مقرض.

مسأله یازدهم طبق عبارت سید در عروه این چنین است:

«زکاة القرض علی المقرض بعد قبضه لا المقرض، فلو اقترض نصاباً من أحد الأعیان الزکویة و بقي عنده سنة وجب علیه الزکاة»^۱؛

اگر مقترض مال قرض را دریافت کند، و آن مال از اموال زکوی باشد و نزد او یک سال باقی بماند، زکات بر مقترض واجب می شود.

این اصل مطلب.

فروع مسأله یازدهم

در ادامه، صاحب عروه فروعی را مطرح می فرماید که به ترتیب به همه این مسائل پرداخته می شود.

تبرع مقرض یا شخص ثالث به پرداخت زکات مقترض: «نعم یصح أن يؤدی المقرض عنه تبرعاً؛ مقرض می تواند تبرعاً از طرف مقترض زکات را بدهد. «بل یصح تبرع الأجنبي أيضاً والأحوط الاستیذان من المقترض في التبرع عنه وإن كان الأقوی عدم اعتباره»؛ یعنی اگر شخص ثالثی بیاید و زکات مال مقترض را بدهد، صحیح است. ولی احوط این است که از شخص مقترض اذن بگیرد؛ به هر حال این شخص آمده و ذمه شخص مقترض را خالی کرده است.

شرط پرداخت زکات توسط مقرض در عقد قرض: «ولو شرط في عقد القرض أن يكون زکاته على المقرض»، اگر در ضمن عقد قرض شرط شود که زکات بر عهده مقرض باشد، باید دید مقصود از این شرط چیست؟

«فإن قصد أن يكون خطاب الزکاة متوجّهاً إليه لم یصح، وإن كان المقصود أن يؤدی عنه صح»^۱. اگر در عقد قرض شرط کند که زکات بر عهده مقرض باشد، می فرمایند که باید دید مقصود از این شرط چیست؟

اگر مقصود این باشد که خطاب وجوب زکات متوجه مقرض باشد و بر مقترض واجب نباشد، چنین شرطی صحیح نیست؛ چون خلاف شرع است و شرع گفته که زکات بر مقترض واجب است. اما اگر موقع عقد، شخص مقترض شرط کند که این قرض را از تو می گیرم به شرطی که زکات بر عهده خود مقرض باشد، این شرط به یک معنی تشریع است و باطل است. خطاب زکات در اختیار کسی نیست که بخواهد آن را متوجه مقرض کند. خطاب «أتوا الزکاة» بنابر آنچه از روایات استفاده می شود به روی مقترض رفته است، اگر بگویند که به شرطی که اصلاً زکات بر تو واجب باشد و خطاب وجوب زکات متوجه تو (مقرض) باشد، در این صورت این وجوب از عهده مقترض به مقرض بر نخواهد گشت؛ چون تحت اختیار او نیست؛ بلکه تحت اختیار شارع است و شارع وجوب را متوجه مقترض کرده است.

اما اگر شرط شود که مقرض زکات را از طرف مقترض بپردازد، اشکالی ندارد. در این صورت نیازی به وکالت به معنای مصطلح هم نیست؛ بلکه همین که شرط کند تو از طرف من زکات را بدهی، کفایت می کند. نه نیابت و نه وکالت، هیچ کدام لازم نیست. همین که مقرض قصد کند قربة الی الله عن فلان زکات بدهد کافی است و این متوقف بر عقد توکیل و اذن نیابتی نیست. همینکه در ضمن عقد قرض شرط کرده باشد که مقرض زکات را از طرف او بپردازد، کافی است. اگر او زکات را با نیت اینکه این زکات از طرف مقترض پرداخت می شود، بدهد، این پرداخت صحیح است و ذمه مقترض از زکات بری می شود.

بررسی مستقل مطالب مسأله و بیان دلیل هر کدام

در این مسأله چند مطلب وجود دارد که باید به صورت مستقل بررسی و دلیل هر کدام بیان شود.

مطلب اول: وجوب زکات بر مقترض

مطلب اول همان است که در ابتدای این فرع آمده است، اینکه: «زکاة القرض على المقرض بعد قبضه لا على المقرض»؛ زکات قرض بر عهده مقترض است بعد از قبض، نه بر عهده مقرض. دلیل این مطلب روایات متعددی است که زکات قرض بر عهده مقترض است و اکنون به بررسی این روایات پرداخته می شود.

ادله وجوب زکات قرض بر عهده مقترض

روایت اول، روایتی است که از جهت سند بسیار قوی است:

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن پدرش، عن حریر، عن زراره.

این روایت از یک جهت چون به خوبی حکم را روشن می‌کند مورد توجه است و دیگر اینکه یکی از ویژگی‌های مهم روایاتی که از زراره نقل می‌شود، نشان از فقاہت این مرد دارد. شما اگر تتبعی در روایات زراره، و گاهی محمد بن مسلم، ابوبصیر و دیگر اُجله اصحاب امام صادق علیه السلام داشته باشید، خواهید دید که اینها در هنگام سؤال، تفریعات مسأله را نیز مطرح می‌کنند. سؤالاتی که مطرح می‌شود، صرفاً به صورت یک پرسش و پاسخ کوتاه نیست؛ بلکه غالباً در قالب پرسش‌های رفت و برگشتی است. سؤال و جواب تفصیلی بین امام معصوم از یک سو، و بین زراره و بعضی فقها که در فقاہت متضلع‌ترند. این نکته، نشان‌دهنده فقاہت آنها و هم آن که ائمه علیهم السلام چگونه شاگردانی تربیت کرده‌اند که اهل سؤال کردن باشند.

تأکید بر سؤال در روایات اهل بیت علیهم السلام

بحث مهمی که مطرح است، این است فوارق کلی وجود دارد، بین حدیث ما یعنی اتباع اهل بیت علیهم السلام با مخالفین ما؛ یعنی غیر اتباع اهل بیت. یکی از فوارق این است که در احادیث اهل بیت تأکید بر سؤال آمده است. میان حدیث ما، یعنی حدیث اهل بیت، و احادیث مخالفان ما فرق وجود دارد. که پرسید، سؤال کنید، چنین توصیه‌ای آمده است؛ درحالی‌که در احادیث مخالفان، خلاف این معنا مشاهده می‌شود که سؤال نکنید. باب مستقلی برای سؤال در برخی از کتب آنها وجود دارد، با عنوان «باب نهی عن السؤال».

پرسشگر: ...

معظم‌له: نه آن مطلب فرق می‌کند که تحت عنوان «سؤال تعتتی» است؛ یعنی سؤالی که به قصد به زحمت انداختن و در تنگنا قرار دادن طرف مقابل مطرح شده است.

پرسشگر: ...

معظم‌له: آن بحث خاصی است، بر اساس قرائنی که از آیات به دست می‌آید، این سؤال از امامت است؛ سؤال از امام پس از رسول خداست، نکته‌ای بود که گروهی قصد داشتند با طرح آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در معرض دشواری قرار دهند. در جمع، سؤال کنند که یا رسول خدا، بعد از شما امام چه کسی خواهد بود؟ اگر حضرت در آن جمع‌ها پیش از آنکه آیه‌ای نازل شود می‌فرمود علی امام بعد از من است، تشکیک می‌کردند و می‌گفتند: این شخص می‌خواهد قبیله و عشیره خود را بر ما مسلط گرداند، ببینید. لذا بعد از نزول آیه فرمودند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدِّلْ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ»^۱؛ سؤال نکنید از چیزی که اگر بر شما آشکار شود خوش نمی‌دارید، و اگر سؤال می‌کردید پیش از آنکه قرآن نازل شود، شما را ناراحت می‌ساخت.

پرسشگر: ...

معظم‌له: بله، منظور کثرت سؤال تعتتی است نه کثرت سؤال استفهامی، این نوع سؤال (تعتتی) مورد نهی قرار گرفته است. وگرنه، در خود قرآن کریم و نیز در روایات اهل بیت علیهم السلام مملو از امر به سؤال است. بسیاری از روایات وجود دارد که امر به سؤال را توصیه کرده‌اند.

پرسشگر: ...

معظم له: بله، آن سؤالات، سؤالات تعنتی بود. دستور قرآن اطلاق داشت که «اذبحوا بقره» اما آن سؤالات پی در پی قوم موسی، سؤالاتی بودند که می خواستند موسی علی نبینا و آله و علیه السلام را به زحمت بیندازند. بعد همان سؤالات مایه گرفتاری آنها شد که بقره باید فلان رنگ داشته باشد و فلان وصف را دارا باشد.

تفاوت دیگر آن است که در روایات ما، سؤال از گذشته ها و آینده ها، سؤالات ممنوعی نبوده است. اما در احادیث اهل سنت، «سؤال عما کان» ممنوع شمرده می شده است.

امتیاز سوم آن است که در روایات اهل بیت علیهم السلام، امر به کتابت حدیث رسول الله شده است. اما در روایات مخالفین، نه تنها از کتابت نهی شده بلکه از تحدیث به حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نهی شده است. این برخلاف آن چیزی است که در روایات ما وجود دارد. فوارق از این نوع، بسیار است.

روایت اول: روایت زراره

خلاصه آنکه، بحث ما در روشی است که در این روایت نیز آمده است علاوه بر محتوای روایت.

روایت می فرماید:

«قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: رَجُلٌ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ مَالًا قَرْضًا، عَلَى مَنْ زَكَاتُهُ عَلَى الْمُقْرِضِ أَوْ عَلَى الْمُقْتَرِضِ؟ قَالَ: لَا، بَلْ زَكَاتُهَا إِنْ كَانَتْ مَوْضُوعَةً عِنْدَهُ حَوْلًا عَلَى الْمُقْتَرِضِ»

اگر این مال یک سال نزد مقترض ماند باید زکاتش را بدهد. در ادامه آمده:

«قَالَ: قُلْتُ: فَلَيْسَ عَلَى الْمُقْرِضِ زَكَاتُهَا؟ قَالَ: لَا يُزَكَّى الْمَالُ مِنْ وَجْهَيْنِ فِي عَامٍ وَاحِدٍ»

سؤال می کند که آیا چیزی بر عهده قرض دهنده نیست؟ امام صلى الله عليه وآله جواب می دهند که خیر، برای یک مال، دو بار در سال زکات داده نمی شود. در ادامه امام صلى الله عليه وآله می فرماید:

«وَلَيْسَ عَلَى الدَّافِعِ شَيْءٌ لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي يَدِهِ شَيْءٌ إِنَّمَا الْمَالُ فِي يَدِ الْآخَرِ فَمَنْ كَانَ الْمَالُ فِي يَدِهِ زَكَاةً»

در دست مقترض چیزی نیست؛ بلکه مال در دست قرض گیرنده است.

زراره دست بردار نیست و سؤالات رفت و برگشتی را ادامه می دهد:

«قَالَ: قُلْتُ: أَفِيْزُكَ مَالٌ غَيْرُهُ مِنْ مَالِهِ؟»

به هر حال این مال متعلق به قرض دهنده است چگونه است که قرض گیرنده باید زکات قرض دهنده را بدهد؟

«فَقَالَ: إِنَّهُ مَالُهُ مَا دَامَ فِي يَدِهِ، وَلَيْسَ ذَلِكَ الْمَالُ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ»؛

شخص قرض گیرنده مادامیکه مال در دست اوست، مال خود قرض گیرنده است.

«ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ أَرَأَيْتَ وَضِيعَةَ ذَلِكَ الْمَالِ وَرَبِّحَهُ لِمَنْ هُوَ؟ وَعَلَى مَنْ؟»

حضرت طبق روایت فرمود: این مالی که در اختیار قرض گیرنده قرار گرفته است، اگر سودی حاصل کند، آن سود از آن چه کسی خواهد بود؟ اگر خسارتی متوجه آن شود، آن خسارت بر عهده چه کسی خواهد بود؟ روشن است که سود برای مقترض خواهد بود و خسارت نیز بر عهده او خواهد بود.

«قُلْتُ: لِلْمُقْتَرِضِ، قَالَ: فَلَهُ الْفَضْلُ وَعَلَيْهِ النُّقْصَانُ»؛

پس اگر مالش افزون شود و اگر خسارتی بیاید، از مال او کاسته خواهد شد. بنابراین:

«وَلَهُ أَنْ يَنْكِحَ، وَيَلْبَسَ مِنْهُ، وَيَأْكُلَ مِنْهُ، وَلَا يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يُزَكِّيَهُ؟ بَلْ يُزَكِّيهِ فَإِنَّهُ عَلَيْهِ»؛

این مقترض، وقتی این مال را دریافت کند، می تواند چه کند؟ می تواند از این مال بخورد، ازدواج کند، لباس بخرد و بپوشد. می تواند این کارها را انجام دهد اما آیا زکاتش بر عهده او نباشد؟

روایت دوم: روایت حمید بن زیاد

حدیث بعدی که به نظر ما این حدیث نیز صحیح است. البته در حکم صحیح است. عن حمید بن زیاد، یعنی مرحوم کلینی عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن غیر واحد، عن أبان بن عثمان، عن عبدالرحمن بن أبی عبدالله، عن أبی عبدالله علیه السلام.

رجال سند این روایت همگی ثقات اند. تنها در مورد «عن غیر واحد» ممکن است گفته شود که ارسال دارد. البته این یک قاعده کلی است که نه تنها در این روایت بلکه در دیگر روایات نیز همین گونه است که اگر تعبیر «عن غیر واحد» در سند بیاید، این در حکم ارسال است.

اما ما معتقدیم که «عن غیر واحد» به دو نفر گفته نمی شود، به سه نفر یا بیشتر گفته می شود. اگر یک روایت را راوی ثقة ای از سه نفر روایت کند، حداقل اطمینان به وثاقت أحدهم حاصل می شود، و ما آن روایت را در حکم مسند صحیح می دانیم. لذا تنها مخصوص به این روایت نیست؛ بلکه در روایات دیگر نیز که «عن غیر واحد» آمده باشد نیز جاری است؛ منتها راوی «عن غیر واحد» باید ثقة باشد. هر جا که راوی ثقة روایت کند و تعبیر به «عن غیر واحد» کند، مراد آن است که راوی که ثقة است از چند نفر روایت می کند، نه فقط از دو نفر. به دو نفر گفته نمی شود «عن غیر واحد»؛ بلکه نام آنها را ذکر خواهد کرد. خلاصه این نوع روایت، در حکم روایت صحیح قرار می گیرد.

البته بر مبنای تقسیم روایی که روایات را بر چهار قسم تقسیم می کنند، چنین روایتی در زمره روایات موثقه قرار می گیرد. اما ما به این تقسیم چهارگانه پایبند نیستیم. به اعتقاد ما، حدیث یا صحیح است یا ضعیف؛ لذا خیلی به این تربیع پایبند نیستیم و این روایت مذکور به نظر ما صحیح است.

متن روایت حمید بن زیاد

حال سؤال در روایت چنین مطرح شده است:

«قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَفِي يَدِهِ مَالٌ لِغَيْرِهِ هَلْ عَلَيْهِ زَكَاةٌ؟»؛

شخصی بدهکار است، اما مالی از دیگری نزد اوست؛ یعنی مالی را قرض گرفته است. امام فرمود:

«فَقَالَ: إِذَا كَانَ قَرْضًا فَحَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَزَكَاةٌ»^۱؛

اگر این مال قرض باشد و سال بر آن گذشته باشد، باید زکاتش را بپردازد.

روایت سوم: روایت عدّه من أصحابنا، عن من أخبره

روایت چهارم از مرحوم کلینی چنین نقل کرده است: «عن عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيوب عن أبان بن عثمان عن من أخبره».

در اینجا نیز تعبیر «عن من أخبره» که آمده است، معلوم است که در حکم ارسال است؛ ولی مؤید خبرهای دیگر است. البته احتمال اتحاد این روایت با روایت قبلی می‌رود. لذا احتمال اینکه «عن من أخبره» همان عبدالرحمن بن ابی عبدالله باشد، احتمال بسیار قوی است؛ چرا که در اینجا نیز، راوی پیش از راوی اخیر، همان أبان بن عثمان است.

«قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عليه السلام عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَفِي يَدِهِ مَالٌ وَفِي بَدَنِهِ وَالْمَالُ لغيرِهِ، هَلْ عَلَيْهِ زَكَاةٌ؟ فَقَالَ: إِذَا اسْتَقْرَضَ فَحَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَزَكَاةٌ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ فِيهِ فَضْلٌ»^۲؛

سؤال چنین است: مردی از یک سو مالی دارد که این مال را از دیگری قرض گرفته است. از سوی دیگر هم بدهکار است، مالی که از دیگری قرض گرفته است هنوز خرج نکرده است، ولی از طرف دیگر به شخص دیگری مدیون است. آیا بر این مال زکات واجب می‌شود یا نه؟

جواب: اگر مالی که قرض گرفته خرج شده باشد، که دیگر پولی نیست (اگر پول عین زکویه باشد) یا مثلاً گندم و جو قرض گرفته و خرج شده باشد که در این صورت اگر مثلی باشد مثلش را باید بدهد و اگر قیمی است قیمتش را باید بدهد. اما اگر هنوز باقی مانده باشد، و سال نیز بر آن مازاد گذشته باشد، باید زکاتش را بپردازد. این شخص می‌توانست دینش را با این مال قرضی که به اندازه یا بیش از دینش است بدهد اما نداد یا به هر حال اضافه آمد باید زکاتش را بدهد. اگر قبل از حول آن را مصرف کرده، موضوعی باقی نمانده است. اما اگر باقی مانده و خرج نشده باشد و سال بر آن گذشته باشد، زکات بر آن واجب می‌شود.

روایت چهارم: روایت حسین بن سعید

روایت چهارم، پنجمین روایت باب است که مرحوم شیخ روایت می‌کند. محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد - که سند شیخ به حسین بن سعید، اسناد صحیح و بسیار قوی است - عن علی ابن النعمان، عن یعقوب بن شعيب:

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ الرَّجُلِ يُقْرِضُ الْمَالَ لِلرَّجُلِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ وَالثَّلَاثَ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ عَلَى مِنَ الزَّكَاةِ؟ عَلَى الْمُقْرِضِ أَوْ عَلَى الْمُسْتَقْرِضِ؟ فَقَالَ: عَلَى الْمُسْتَقْرِضِ، لِأَنَّ لَهُ نَفْعَهُ وَعَلَيْهِ زَكَاةُهُ»^۳؛

۱. همان؛ ح ۳. البته در وسائل «فَزَكَاةٌ» آمده بود.

۲. همان؛ ح ۴.

۳. همان؛ ح ۵.

درباره مردی که مالی را به دیگری قرض داده است و دو سه سال هم بر آن گذشته است، زکاتش بر عهده چه کسی است؟ چون حول بر آن گذشته، معلوم است که آن مال باقی است. حضرت فرمودند: «عَلَى الْمُسْتَقْرِضِ، لِأَنَّ لَهُ نَفْعَهُ وَعَلَيْهِ زَكَاةُ»؛ چون نفعش برای خودش است زکاتش هم بر عهده خود اوست «من كان له الغنم فعليه الغرم».

روایت پنجم: روایت هشام بن أحمـر

روایت ششم از همین باب است.

«وإسناده عن محمد بن علي بن محبوب، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن الحسن بن عطية قال: «قُلْتُ لِهَاشِمِ بْنِ أَحْمَرَ: أَحِبُّ أَنْ تَسْأَلَ لِي أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام أَنْ لِقَوْمٍ عِنْدِي قُرُوضًا لَيْسَ يَطْلُبُونَهَا مِنِّي أَفَعَلَيْ فِيهَا زَكَاةٌ؟ فَقَالَ: لَا تَقْضِي وَلَا تُزَكِّي؟ زَكَاةٌ»؛

همه راویان این حدیث ثقة هستند.

می‌گوید: از حضرت سؤال کن که از طرف گروهی به من مالی قرض داده شده است. این مال نزد من مانده است. یک سال یا دو سال گذشته و طلب خود را مطالبه نمی‌کنند. آیا زکات این مال بر من واجب است؟ حضرت در جواب فرمود «لَا تَقْضِي وَلَا تُزَكِّي؟» هم دین را ادا نکرده‌ای و هم توقع داری که زکاتش را ندهی؟ اگر قبل از رسیدن حول دین را ادا می‌کردی که هیچ، اما حالا که دین را ادا نکردی و سال هم بر آن گذشته لازم است که زکاتش را بدهی. «لا تقضي ولا تزكي» در اینجا باید علامت سؤال در انتهای جمله ذکر می‌شد، اما متأسفانه در نسخه‌های چاپی این روایت، این علامت نیامده است. این جمله، استفهام است چون بعد می‌فرماید: «زَكَاةٌ».

روایت ششم: روایت قرب الإسناد

آخرین روایت، روایت «قرب الاسناد» است:

«عبدالله بن جعفر في (قرب الإسناد) عن محمد بن خالد الطيالسي، عن العلاء». سند صحیح است کما اینکه گفتیم سند صاحب وسائل به قرب الإسناد عبدالله بن جعفر هم صحیح است. «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَالُ قَرْضًا فَيَحُولُ عَلَيْهِ الْحَوْلُ، عَلَيْهِ زَكَاةٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ».^۲

نتیجه‌گیری

بنابراین، بر اساس این روایات، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی باقی نمی‌ماند که زکات مالی که به عنوان قرض نزد کسی باقی مانده باشد، اگر سال بر آن بگذرد و خرج نشود، بر عهده قرض‌گیرنده است، نه قرض‌دهنده. این مطلب نخست از مطالب مربوط به این مسأله.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهـرین

۱. همان؛ ح ۶.

۲. همان؛ ح ۷.